

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

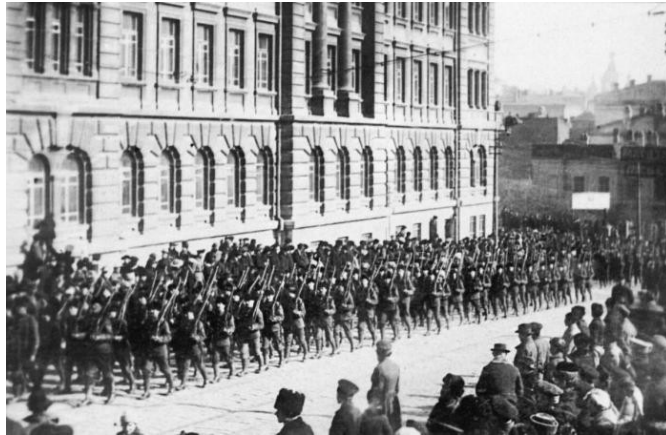
سیاسی

نویسنده: والری بورت (VALERY BURT)

برگردان: ا.م. شیری

۱۷ مارچ ۲۰۲۴

## دزدی به عنوان شکلی از سیاست



### غرب پا در جای پای قدیمی خود پیش می‌رود

مجله امریکائی فارین پالیسی مقاله‌ای در باره مداخله غرب در روسیه در زمان جنگ داخلی منتشر کرد، که در آن ۱۴ کشور شرکت داشتند. در این مقاله آمده است: «از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰، امریکا، انگلیس، فرانسه و جاپان هزاران سرباز (از جمهوری‌های بالتیک و شمال روسیه به سیبری و کریمه) فرستادند و به امید خفه کردن کمونیسم در نطفه، میلیون‌ها دالر به گاردهای سفید کمک نظامی کردند.

نویسنده مقاله با بررسی طرح کلی وقایع، ضمن ابراز تأسف از شکست مداخله، سعی می‌کند در مورد دلایل فروپاشی نتیجه‌گیری کند. به عقیده او، «نه تنها متحدان بی‌دندان، بلکه گاهی اوقات روس‌های کاملاً مضر در میان سفیدها- مجموعه‌ای نامتجانس از سوسیالیست‌های ضد بلشویک و افسران بی‌استعداد تزاری که در اعماق جانشان شوونیسم روس بزرگ باقی مانده بود، مقصر همه ناکامی‌ها هستند». آن‌ها از حمایت جمعیت روسیه و مهمتر از آن، «از پشتیبانی اقلیت‌های قومی متعدد – از اوکراینی‌ها گرفته تا بالت‌ها نیز که به دنبال خروج از زیر پاشنه آهنین روسیه بودند، برخوردار نبودند».

مقاله فارین پالیسی فقط یادآور رویدادهائی نیست که بیش از یک قرن پیش روی داده است. بلکه، تلاشی است برای تحلیل وضعیت فعلی اوکراین و تصور این که آیا مداخله جدید علیه روسیه: مشارکت نیروهای ناتو در درگیری اوکراین می‌تواند برای غرب موفقیت‌آمیز باشد یا خیر.

به گفته نویسنده، وضعیت کنونی کشورهای غربی نسبت به اجدادشان مساعدتر به نظر می‌رسد. به این معنی که «امریکا و اروپا یک شریک واحد و کلیدی در اوکراین به رهبری ولادیمیر زلنسکی دارند که قدرت اخلاقی او جای تردید ندارد».

این عبارت بلافاصله پس از هم‌خویشی با وضعیت واقعی فرومی‌ریزد. کلمات از هم جدا می‌شوند، معنی خود را از دست می‌دهند. تصویر با دقت نقاشی‌شده دارای ترک‌هایی است و رنگ‌ها در حال محو شدن هستند. قاب طلاکاری‌شده ترک می‌خورد و می‌شکند. دوباره تکرار کنید، تنها مرکز تعیین‌کننده کجاست؟ و سیاستمدار سرسخت کیست؟ درست شنیدیم؟

اما نویسنده متوجه ناهماهنگی‌ها نمی‌شود و همچنان سوار بر ابرهای توهم اوج می‌گیرد. او از «وظیفه و الای حفاظت از اوکراین با انگیزه مقابله با هجوم خصمانه» صحبت می‌کند و او با شکوه بیان می‌دارد که «مقایسه هوشیارانه این دو مداخله باید غرب را در قصد خود برای تکمیل تعهداتش در اوکراین تقویت کند – تا زمانی که مانند گذشته، تضعیف اراده مانع از آن شود».

آیا آن‌ها واقعاً آرام نمی‌گیرند و دوباره تلاش نمی‌کنند؟ در حال حاضر آن‌ها فقط حرف می‌زنند، اما به نظر می‌رسد آن‌ها دیگر برای پیاده‌روی آماده می‌شوند. حتی بیشتر «شرایط درگیری امروز در اوکراین بسیار مساعدتر از دوران جنگ داخلی در روسیه است. اوکراین یک متحد شایسته و توانمند است و جمعیت بسیار با انگیزه آن برای دفاع از قلمرو خود می‌جنگند».

اما این عبارات سبک‌سرانه و خالی از جزئیات هستند و فقط ساده‌لوح‌ترین‌ها که هیچ اطلاعاتی از وضعیت واقعی امور ندارند، می‌توانند به معنای آن‌ها ایمان بیاورند. با این حال، ظاهراً این جریان کلمات دهان‌پرکن برای آن‌ها محاسبه شده است.

پایان مقاله سرخوشانه و طبل توخالی است: «پایتخت‌های غربی امروز به مراتب بهتر از سال ۱۹۱۸ متحد شده‌اند و هماهنگی دفاعی متقابل هرگز قوی‌تر از این نبوده است». به گفته نویسنده ستیزمجو، اگر امریکا و متحدانش از دام‌های تاریخی دوران مداخله اجتناب کنند و چندین شرط دیگر مذکور ذیل را رعایت کنند، در این صورت آن‌ها... نویسنده قبل از آخرین عبارت، احتمالاً نفس عمیقی کشید و گزارش داد: «... شانس واقعی برای شکست دادن پوتین وجود دارد!» مقاله و نویسنده آن به جای خود. بالاخره، هر کس حق دارد نظر خود را در مورد هر مسأله بنا به درجه فهم و درک خود بیان کند. اما خوانندگان همه چیزخوار هستند، اشتباهی شیطانی دارند. آن را می‌خورند، یعنی می‌خوانند و یکه نمی‌خورند. درست است که آسیب‌شناسی‌ها همیشه ممکن است: خشم، نارضایتی، تلخی...

بازگشت به مداخله زمان‌های دور غرب منطقی است. علاوه بر این، ارزیابی از آن در طول سال‌های گذشته تغییر کرده است.

در زمان اتحاد شوروی اعتقاد بر این بود که هدف اصلی حمله نیروهای آنتانت به روسیه، منحصراً حمایت از گاردهای سفید و خفه کردن کمونیسم بود که سایه تهدید آن بر سر کشورهای اروپائی افتاده بود.

آری، غرب به نیروهای ضد بلشویک کمک کرد، اما نه به اندازه‌ای که تاریخ شوروی بر آن اصرار داشت. زیرا، اهداف آن‌ها متفاوت بود – سفیدها برای یک روسیه متحد و غیرقابل تقسیم می‌جنگیدند، در حالی که هدف آنتانت، به عکس، تقسیم آن به چندین کشور کوچک و ضعیف بود.

درست است، که وضعیت بعداً تا حدودی تغییر کرد – کمک‌های جدی‌تر به گاردهای سفید آغاز شد. اما، کمک‌ها نه رایگان، بلکه به ازای پول و طلا، دوام زیادی نداشتند. به رهبران گاردهای سفید توصیه شد که «شرافتمندانه تسلیم

شوند». به گفتهٔ دنیکن، ما «در سخت‌ترین لحظه برای خود، شاهد امتناع نهائی از جنگ و کمک به نیروهای ضد بلشویک بودیم».

مداخله‌گران با اشتیاق خونخوارانه شاهد کشتار و معلولیت روس‌هایی با افکار و عقاید مختلف در جنگ داخلی بودند و تمام روسیه می‌لرزید، می‌سوخت، از درد و وحشت فریاد می‌کشید.

به هر حال، بیگانگان - امریکائی‌ها، کانادائی‌ها، فرانسوی‌ها، ایتالیائی‌ها، چک‌ها، یونانی‌ها، ترک‌ها و دیگران - نه تنها تماشا، بلکه عمل می‌کردند. آن‌ها شمال روسیه، کشورهای بالتیک، اوکراین، قفقاز، کریمه، سیبری و خاور دور را بی‌رحمانه ویران کردند و مقادیر بی‌شماری چوب، خز، فلزات گرانبها و سایر منابع طبیعی را به یغما بردند. آن‌ها به دنبال تکه تکه کردن روسیه، سلب موقعیت آن به عنوان یک قدرت بزرگ و حذف آن به عنوان یک رقیب قدرتمند سیاسی و اقتصادی بودند. این بود هدف اصلی مداخله! و چه کسی در جنگ داخلی پیروز خواهد شد - بلشویک‌ها یا گاردهای سفید - برای غرب، به طور کلی، اهمیتی نداشت. آن‌ها سعی می‌کردند با ارتش سرخ وارد جنگ نشوند. حاکمان دشمن امیدوار بودند که تا آن زمان روسیه به عنوان یک کشور واحد و یکپارچه وجود نخواهد داشت. پس، چرا باید سربازان خود را به خطر بیندازید و پول خرج کنند؟

حاکمان انگلیس و فرانسه از مدت‌ها قبل به فکر اعزام نیرو به روسیه بودند، اما پس از انقلاب فیروزی به طور منظم و مرتب صحبت می‌کردند. در اینجا انقلاب اکتوبر «به موقع رسید» و یک دلیل کلی موجه پدید آمد: نابودی بلشویسم.

بیگانگان در سرزمین‌های اشغالی روسیه، مانند فاتحان بی‌رحم رفتار می‌کردند: ساکنان محلی را زندانی و شکنجه می‌کردند، می‌کشتند. از قضاء، اردوگاه‌های مرگ توسط هیتلر اختراع نشد، بلکه خیلی پیشتر از آن توسط انگلیس‌ها و فرانسوی‌ها اختراع شد. مشهورترین آن‌ها در جزیرهٔ مودیوک در بحیرهٔ سفید بود. در آنجا زندانیان مظنون به همدردی با کمونیست‌ها از گرسنگی، سرما و بیماری کشته می‌شدند. در سپتامبر ۱۹۱۹، زندانیان در اردوگاه مرگ شورش کردند و فرار دسته جمعی آغاز شد. اما، تعداد کمی موفق به فرار شدند...

اولین مداخله علیه روسیه در آغاز قرن بیستم یک تمرین برای دست‌گرمی بود. غرب امیدوار است که مداخله دوم: ورود نیروهای خارجی به اوکراین در آغاز قرن بیست و یکم، به اقدام اصلی و سرنوشت‌ساز تبدیل شود. برنامه‌ها و وظایف تغییر نکرده است: تضعیف روسیه، غارت کامل آن. در بهترین حالت، فروپاشی و قطعه‌قطعه کردن آن. سرنوشت اوکراین، برای غرب کمترین اهمیتی ندارد. بالاخره این بدبخت تکه‌پاره خواهد شد. از این گذشته، دوستان قسم‌خورده و حریص آن مدت‌هاست که در آرزوی غارت ثروت آن به سر می‌برند و اگر لحظهٔ مناسب فرارسد، آن را از دست نخواهند داد.

پی‌نوشت مترجم: جنگ ناتو به رهبری امپریالیسم امریکا با روسیه در میدان اوکراین، جنگ بین نیروهای شر جهانی با روسیه- سرسخت‌ترین و قدرتمندترین مانع جنگ جهانی و تهاجم غرب به کل جهان است. بنابراین، هر گونه تلاش، ولو خیلی کوچک، برای شکست نیروهای اهریمنی در مقابل نیروهای روسیه، وظیفهٔ انسانی، وجدانی و اخلاقی همهٔ آزادی‌خواهان و صلحدوستان جهان است.

منبع: [بنیاد فرهنگ ستراتیژیک](#) /